

## The Moral Function of Political Institutions and Its Developmental Implications for Iran\*

Seyyed Alireza Beheshti<sup>1</sup>

Mojgan Rezaeyan Esfehani<sup>2</sup>  Farshad Momeni<sup>3</sup>

1. Assistant Professor, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran.

a.hosseinibeheshti@modares.ac.ir

2. Ph.D. Student, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran (Corresponding author).

m.rezaeyan@modares.ac.ir

3. Professor, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. F.momeni@atu.ac.ir



### Abstract

The objective of this research is to examine the moral role of institutions and its developmental implications for Iran. The study aims to address the issue of distrust and non-cooperation in the relationship between the government and the people of Iran. Drawing upon a theoretical framework that combines phronetic and institutionalist approaches, as well as incorporating Aristotle's virtue theory in understanding the function of institutions according to institutionalists, the research employs qualitative analysis to explore the moral function of institutions as intermediating variables in development. The ultimate goal of this study is to provide insights into the developmental implications of such a function for Iran. The findings indicate that during specific periods in Iran's history, notable institutional arrangements were in place to facilitate the adjustment of

---

\* Beheshti, S. A. R.; Rezaeyan Esfehani.; M. Momeni. F. (2023). The Moral Function of Political Institutions and Its Developmental Implications for Iran. *Journal of Political Science*, 26(101), pp. 42-73. <https://doi.org/10.22081/psq.2023.66073.2764>

\* **Publisher:** Baqir al-Olum University, Qom, Iran.

\* **Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2023/02/26 • **Revised:** 2023/03/11 • **Accepted:** 2023/03/16 • **Published online:** 2023/03/19

▣ © The Authors



government-people relationships. These periods demonstrated increased predictability and transparency, leading to higher levels of cooperation and mutual trust between the government and the people. Consequently, these improved dynamics resulted in enhanced developmental indicators across various economic and political domains. Consequently, based on the established hypothesis that the relationship between the people and the government is a crucial variable in the development process, the moral function of institutions, defined as enhanced trust and cooperation, can be viewed as an intermediary variable within this process.

### **Keywords**

Institution, development, Iran, morality, government, institutionalists.

## الوظيفة الأخلاقية للمؤسسات السياسية وانعكاساتها التنموية على إيران\*

السید علیرضا بهشتی<sup>۱</sup> مشغان رضائیان أصفهانی<sup>۲</sup> فرشاد مؤمنی<sup>۳</sup>

۱. أستاذ مساعد، جامعة تربية مدرس، طهران، إيران. a.hosseini beheshti@modares.ac.ir

۲. طالبة دكتوراه في جامعة تربية مدرس، طهران، إيران (الكاتب المسؤول). m.rezaeyan@modares.ac.ir

۳. أستاذ، جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران. F.momeni@atu.ac.ir



### الملخص

الهدف من البحث الراهن هو التحقيق في الوظيفة الأخلاقية للمؤسسات السياسية وآثارها التنموية على إيران. في البحث الراهن، جرت محاولة لتحديد المشكلة في مجال العلاقات بين الحكومة والشعب في إيران، والتي يتم تقديمها في شكل انعدام الثقة ورفض التعاون. وفي الإطار النظري الذي يوفره دمج نهج الحكمة العملية والنهج المؤسسي، وكذلك ارتباط نهج أرسطو الأخلاقي المرتكز على الفضيلة مع الأفكار المتعلقة بوظيفة المؤسسات في آراء المؤسسين، تم باستخدام منهج التحليل النوعي وصف الوظيفة الأخلاقية للمؤسسات باعتبارها متغيراً وسيطاً في التنمية كما تم توفير آثارها التنموية لإيران كهدف لهذه الدراسة. أظهرت النتائج أنه في الفترات القليلة ولكن الجديرة بالملاحظة في تاريخ إيران، والتي تم خلالها وضع ترتيبات مؤسسية لتنظيم العلاقات بين الحكومة والشعب بطريقة تزيد من القدرة على التنبؤ والشفافية، حيث نتج عنها مستويات من التعاون والثقة بين الحكومة والشعب، فقد تحسنت فيها مؤشرات التنمية في مختلف المجالات الاقتصادية والسياسية. وبهذه الطريقة، بعد إقرار الافتراض القائل بأن العلاقة بين الشعب والحكومة يمكن اعتبارها المتغير الرئيسي في عملية التنمية، يمكن اعتبار الوظيفة الأخلاقية للمؤسسات، والتي تُعرّف على أنها تعزيز الثقة والتعاون، على أنها في هذه العملية بمثابة متغير وسيط.

### كلمات مفتاحية

المؤسسة، التنمية، إيران، الأخلاق، الحكومة، المؤسسيون.

\* بهشتي، السيد عليرضا؛ رضائیان أصفهانی، مشغان و مؤمنی، فرشاد. (۲۰۲۳). الوظيفة الأخلاقية للمؤسسات السياسية وانعكاساتها التنموية على إيران. فصلية علمية محكمة علوم سياسي، ۲۶(۱۰۱)، صص ۴۲-۷۳.

<https://doi.org/10.22081/psq.2023.66073.2764>

## کارکرد اخلاقی نهادها و دلالت‌های توسعه‌ای آن برای ایران\*

سید علیرضا بهشتی<sup>۱</sup>      مژگان رضائیان اصفهانی<sup>۲</sup>      فرشاد مؤمنی<sup>۳</sup>

۱. استادیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. a.hosseini beheshti@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول). m.rezaeyan@modares.ac.ir

۳. استاد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. F.momeni@atu.ac.ir



### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی کارکرد اخلاقی نهادها و دلالت‌های توسعه‌ای آن برای ایران است. در پژوهش حاضر تلاش گردید تا ضمن تشخیص مسأله در حوزه‌ی روابط دولت و مردم در ایران که به صورت بی‌اعتمادی و عدم همکاری معرفی می‌شود، در چهارچوب نظری فراهم آمده از تلفیق رویکرد فرونتیک و رهیافت نهادگرایی، و نیز پیوند رویکرد اخلاقی معطوف به فضیلت ارسطو، با ایده‌های مربوط به کارکرد نهادها در آراء نهادگرایان، با روش تحلیل کیفی، کارکرد اخلاقی نهادها به‌مثابه‌ی متغیر میانجی در توسعه تشریح شده و دلالت‌های توسعه‌ای آن برای ایران به‌عنوان هدف پژوهش حاضر تأمین شود. نتایج نشان داد که در دوره‌های محدود اما درخور توجه در تاریخ ایران که طی آنها تمهیدات نهادی تدارک دیده شده در جهت تنظیم روابط دولت و مردم به گونه‌ای بوده است که با افزایش قابلیت پیش‌بینی‌پذیری و شفافیت، سطوحی از همکاری و اعتماد میان دولت و مردم برقرار شده است، شاخص‌های توسعه‌ای در حوزه‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی رو به بهبود گذارده است. بدین ترتیب پس از تثبیت این مفروضه که روابط مردم و دولت در فرایند توسعه به‌مثابه‌ی متغیر اصلی قابل طرح است، کارکرد اخلاقی نهادها که به شکل افزایش اعتماد و همکاری تعریف می‌شود، می‌تواند در این فرایند به منزله‌ی متغیر میانجی لحاظ گردد.

### کلیدواژه‌ها

نهاد، توسعه، ایران، اخلاق، دولت، نهادگرایان.

\* **استناد به این مقاله:** بهشتی، سید علیرضا؛ رضائیان اصفهانی، مژگان، مؤمنی، فرشاد. (۱۴۰۲). کارکرد اخلاقی

نهادها و دلالت‌های توسعه‌ای آن برای ایران. فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی، ۲۶(۱۰۱)، صص ۴۲-۷۳.

<https://doi.org/10.22081/psq.2023.66073.2764>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم، ایران؛ © نویسنده‌گان

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸



## مقدمه

خروج از وضعیت توسعه‌نیافتگی در هر جامعه، در وهله‌ی نخست نیازمند یک رویکرد تشخیصی<sup>۱</sup> است. در این رویکرد که «دنی رودریک» (۲۰۰۴) آن را پیشنهاد می‌کند، به جای اعمال طرح‌ها و استراتژی‌های کلی توسعه‌ای بر یک جامعه‌ی خاص، تلاش می‌شود طی یک فرایند معکوس، نخست نقاط آسیب‌زای موجود در هر جامعه به‌عنوان موانع توسعه‌یافتگی شناسایی گردد. این نگاه خصوصاً امروز برای نهادگرایان از اولویت و اهمیتی ویژه برخوردار است.

برای نهادگرایان، از «وبلن» گرفته تا «پاتنام» و «نورث»، توسعه همواره امری نهادی است که باید در سطح نهادها فهم و تعریف گردد. از منظر این رهیافت، برای یافتن گره‌های توسعه‌نیافتگی نه تنها لازم است به نهادها و عملکرد آنها در یک جامعه توجه کرد، بلکه زمینه‌ی اجتماعی که نهادها در آن شکل گرفته و کار می‌کنند (پاتنام، ۱۳۸۰)، و یا نظام باورها و عقاید غالب یعنی عقاید کارآفرینان سیاسی و اقتصادی که در جایگاه سیاست‌گذاری هستند (نورث، ۱۳۹۶) بایسته‌ی درک و بررسی است. همین لزوم عطف توجه به پس‌زمینه‌های نهادی است که موضوع تنوع و تکثر نهادها را به فراخور هر جامعه‌ی خاص پیش می‌کشد. بر این اساس، دو پرسش اساسی که هر جامعه پس از شناسایی نقاط آسیب خود در گام نخست جهت طی طریق توسعه باید بدان‌ها پاسخ دهد این است که در یک زمینه‌مندی، کدام نهادها با کدام کارکردها مورد نیاز است؟ و به تبع آن ضرورت دارد؟

در بررسی‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته در رابطه با مشکله‌ی توسعه‌نیافتگی در ایران، یکی از موانع عمده‌ی توسعه، در سطح رابطه‌ی مردم و دولت معرفی می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۸؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۶ و ۱۳۹۶؛ بشیریه، ۱۳۸۰؛ امیراحمدی، ۱۳۸۱؛ عبادی و همکاران، ۱۳۹۸؛ مؤمنی، ۱۴۰۱ و...). در یک دریافت کلی از مباحث طرح شده، وجود عناصر پرننگ بی‌اعتمادی، ناامنی، و عدم همکاری در روابط مردم و دولت در ایران موجب شده تا این

1. The Diagnostic Approach

ارتباط به رابطه‌ای آسیب‌زا و ناتوان‌سازِ دوسویه بدل گردد. مسلم است که بررسی عوامل شکل‌گیری و تداوم این رابطه‌ی ضدتوسعه‌ای، از حوصله‌ی نوشتاری در قامت یک مقاله خارج است، و البته طرح بحث در رابطه با این که کدام نهادها با کدام کارکردها در تخفیف نشانگان این بیماری و در حالتی ایده‌آل به درمان آن کمک خواهد کرد، نیازمند حوزه‌شناسی و تعیین حدود پژوهش جهت کاربردی نمودن نتایج بررسی است. اما آنچه در این مقاله مد نظر است، درافکندن یک پرتو نظری بر موضوع است، به طوری که در یک نمای کلی اساساً بتوان به این پرسش پاسخ داد که نهادسازی چگونه و با چه کارکردی می‌تواند معضلات مذکور مربوط به روابط مردم و دولت را به نحوی حل و فصل نماید که چرخه‌ی توسعه‌نیافتگی در این حوزه از بازتولید خود بازمانده و حتی سیر معکوس در پیش گیرد؟ برای این هدف از منظری بینارشته‌ای تلاش می‌گردد تا با پل‌زنی میان رویکرد اخلاقی معطوف به فضیلت ارسطو و کارکرد عمومی نهادها که در آراء نهادگرایان عنوان گردیده، این فرضیه به روش تحلیل کیفی بررسی گردد که: نهادها می‌توانند از نظر اخلاقی از کارکردی برخوردار باشند که آسیب‌های شناخته شده به صورت بی‌اعتمادی، ناامنی، و عدم همکاری میان دولت و مردم تخفیف یابد، و توسعه به نحو درون‌ماندگار در زندگی روزمره‌ی شهروندان نضج یافته و به شکل مستمر تولید گردد.

## ۱. پیشینه‌ی پژوهش

این موضوع که اخلاقیات و به‌طور کلی ترجیحات و فرهنگ از تأسیسات نهادی جامعه متأثر می‌شوند از تاریخ طولانی در فلسفه (فوکو، ۱۹۹۵م)؛ تاریخ و جامعه‌شناسی (وبر، ۱۹۷۶م)؛ الیاس، ۲۰۰۰م) و اقتصاد (تابلینی، ۲۰۰۸م) برخوردار است. تأثیر بلندمدت نهادها بر فرهنگ، اما اغلب طی دو دهه‌ی گذشته با تحلیل‌های تجربی و مطالعات موردی تاریخی آشکار شده است. «آریانسن»<sup>۱</sup> در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق نهادی» (۱۹۹۲) نهادها را به‌مثابه‌ی

1. Arianssen

کارگزاران اخلاقی در نظر گرفته و بر دو مفهوم مرتبط با این موضوع یعنی مسئولیت پذیری و محاسبه پذیری، کار کرده است. «تابلینی»<sup>۱</sup> در «نهادها و فرهنگ» (۲۰۰۷) این فرضیه را پیش می برد که ارزش های فردی منطبق با اخلاق عمومیت یافته (نقطه ی مقابل محدود شده) در جوامعی رواج دارد که در گذشته های دور توسط نهادهای سیاسی غیرمستبد اداره می شدند. «لاوس»<sup>۲</sup>، «نان»<sup>۳</sup> و دیگران در «تکامل فرهنگ و نهادها» (۲۰۱۷)، تأثیر طولانی مدت نهادها بر هنجارهای فرهنگی را مورد سنجش قرار می دهند. «ماتیاسی» و «فابری» در «چگونه نهادها اخلاق را شکل می دهند» (۲۰۲۱) بر این نکته اذعان دارند که در میان سایر عوامل، نهادهای اقتصادی و قانونی، محیط اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار داده و بنابراین، قضاوت های اخلاقی آنها را شکل می دهند.

از منظر نو نهادگرایی مانند «نورث» (۱۳۹۶) که بر عقلانیت محدود تأکید دارند نیز نقش نهادها بر شکل گیری رفتار و ترجیحات فردی و جمعی قابل تأمل است. درون همین چهارچوب فکری، «مقصود فراستخواه» در ما ایرانیان (۱۳۹۷) تأثیر محیط نهادی را بر شکل گیری خلقیات و روحیات ایرانی توضیح می دهد. چنانچه بخواهیم نهادها را الگوهای رفتاری تثبیت شده تعریف کنیم، تحلیل های «سریع القلم» (۱۳۸۶) و «رفیع پور» (۱۳۸۳) که طی آن الگوهای رفتاری تثبیت شده در ساخت ایلی - عشیره ای به تداوم یک فرهنگ غیر توسعه ای در ایران انجامیده نیز در زمره ی این نگاه قرار می گیرد؛ با این تفاوت عمده که در این آثار، بیش تر بر روی توضیح و دلیل یابی بازتولید ویژگی های توسعه نیافتگی تأکید شده است و نقاط گسست به آسانی از قلم افتاده اند، در حالی که در این جا هدف، پرهیز از رویکردی است که کلیات را استخراج کرده و سپس امور ویژه را به مثابه ی امری جزئی و حاشیه ای به کنار می گذارد، چرا که در این صورت در مواجهه با تفاوت که نیاز داریم تا آن را آشکار کنیم بی یاور می شویم (Flybjerg, 2012, p. 39).

1. Tobellini

2. Lowes

3. Nunn

بر این اساس، این مقاله ضمن غنیمت شمردن و ارج‌گذاری به مطالعاتی که به تدارک وجه آسیب‌شناسانه‌ی موضوع کمک کرده‌اند، بر آن است تا کارکرد اخلاقی نهادها را در گسست‌ها و نقاط انقطاع چرخه‌ها بیابد.

## ۲. رویکرد و رهیافت پژوهش

اهمیت تعیین رویکرد و رهیافت در هر پژوهش بدان جهت است که رویکرد و رهیافت، به‌نظرگاهی ارجاع می‌دهد که از طریق آن به مسئله پرداخته می‌شود. این نوشتار از دریچه‌ی رویکرد «فرونیتیک» به موضوع نگاه می‌کند و با مدد رهیافت نهادگرایی به تحلیل آن می‌پردازد. رویکرد فرونیتیک در علوم اجتماعی بازگشتی به فرونسیس<sup>۱</sup> به‌عنوان یکی از سه فضیلت فکری آئی است که ارسطو عنوان کرده و آن به‌نحو دلیل‌مند و قابل عمل در مورد آن‌چه برای انسان خوب یا بد است می‌پردازد. رویکرد فرونیتیک به‌عنوان مبدایی برای بازنگری در وضعیتی به‌شمار می‌رود که طی آن، علوم اجتماعی دانشمند را به‌مثابه‌ی یک مشاهده‌گر بر فراز مسئله در نظر گرفته و در این سیاق، علم صرفاً در سطح شناختی و غیرعملیاتی صورت‌بندی و تبیین می‌شود (منوچهری و علوی‌پور، ۱۳۹۹، ص ۳۸). ویژگی‌های فرونسیس را می‌توان به‌صورت تأمل درباره‌ی ارزش‌ها با ارجاع به پراکسیس، معطوف به عمل، متغیر<sup>۲</sup>، وابسته به متن<sup>۳</sup> برشمرد (Flybjerg, 2012, p. 29). فرونسیس که میان عقلانیت ابزارری و عقلانیت ارزشی تعادل برقرار می‌کند، به‌جای جهان‌شمول‌گرایی و ایسم‌ها، متن‌گرایی و اخلاق موقعیتی<sup>۴</sup> را می‌نشانند (Flybjerg, 2012, p. 35). بهره‌گیری از این رویکرد نه تنها در فهم و دریافت این که کدام توسعه مطلوب است یاری‌رسان است، بلکه چگونگی توسعه را با توجه به متنیتی که قرار است در آن حضور

1. Phronesis

۲. دو فضیلت دیگر تکنیک (Techne) و شناخت علمی (Episteme) می‌باشد.

3. Variable

4. Context-Dependent

5. Situational Ethics



یابد، نشان می‌دهد. به عبارتی، این رویکرد نگاهی را تدارک می‌بیند که در پرتو آن، روش عملی یا روش‌های کارآمد در یک زمینه‌مندی، مشخص می‌گردد.

رهیافت نهادگرایی در واقع به سطح تحلیل این نوشتار یعنی نهادها ارجاع می‌دهد که در پرتو رویکرد مورد اشاره در توسعه به‌طور کلی و توسعه‌ی ایران به‌طور خاص، بنیانی تأسیسی به‌شمار می‌رود. هر رهیافت متشکل از سه مؤلفه‌ی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است. سطح هستی‌شناسی در واقع به چستی نهادها مربوط است. نهادها را می‌توان به‌طور کلی رویه‌های رسمی و غیررسمی، طریقه‌های عادی و جاری، هنجارها و قراردادهای حک شده در ساختار سازمانی سیاست یا اقتصاد سیاسی تعریف کرد (Hall & Taylor, 1996, p. 6). در نهادگرایی به پیروی از «نورث»، نهادها به‌صورت قواعد بازی تعریف می‌شوند (نورث، ۱۳۹۶). برداشت مرجح در این نوشتار، پاسخ «جان راجرز سرل» به پرسش از چستی نهاد است؛ چرا که علاوه بر وجه سوژکتیو نهادها، وجه داده‌شدگی آنها را نیز دربردارد.

از نظر سرل اگرچه منشاء امر واقع نهادی، نیت‌مندی ذهن انسان است، اما آن امری اجتماعی است و نه فردی. به تعبیری اگرچه افراد نسبت به نهادها «تقدم هستی‌شناختی» دارند اما نهادها نسبت به انتخاب افراد از «تقدم منطقی» برخوردارند (معرفی محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۴). همچنین نهادها در زمره قواعد قوام‌بخش‌اند. قواعد قوام‌بخش<sup>۱</sup> قواعدی هستند که در برابر قواعد نظام‌بخش<sup>۲</sup> قرار می‌گیرند. قواعد نظام‌بخش (مثل قواعد مربوط به ترافیک) در واقع به هدایت اعمال و پدیده‌های از پیش موجود کمک می‌کنند. به عبارت دیگر، این دسته از قواعد در ایجاد امور نقشی نداشته و صرفاً وظیفه‌ی نظم‌بخشی و هدایت امور را بر عهده دارند. قواعد قوام‌بخش (مثل قواعد مربوط به مشارکت) اما ایجادکننده‌ی امور و صور رفتار قلمداد می‌گردند. انسان با تبعیت از چنین قواعدی، پدیده‌هایی را به‌وجود می‌آورد که تا پیش از آن وجود نداشته است (عبداللهی و

1. Constitutive Rules

2. Regulative Rules

جان‌محمدی، ۱۳۸۹، ص ۸)، و علاوه بر دگرگونی محیط، خود نیز دگرگون می‌شود. مهم‌ترین مسئله‌ی محوری در مبحث معرفت‌شناختی رهیافت نهاد‌گرایی، رابطه‌ی انسان با نهاد است که طی آن حوزه‌ی تأثیر‌گذاری، شناسایی، و عمل مشخص می‌گردد. از نظر نهاد‌گرایان قدیم، افراد با یکدیگر کنش متقابل دارند که ماحصل آن شکل گرفتن نهادها است. در عین حال، اهداف و ترجیحات آنها نیز به‌وسیله‌ی شرایط اقتصادی - اجتماعی شکل می‌گیرد. فرد، هم تولیدکننده‌ی شرایط، و هم محصول شرایط است (Hadgson, 1998). در نهاد‌گرایی، نهادها بیش‌تر به‌مثابه‌ی محدودیت بر رفتار به‌وسیله‌ی قواعد بازی تعریف می‌شوند (نورث، ۱۳۹۶). به‌نظر سرل اما این موضوع در چهارچوب مفهوم «بایایی»<sup>۱</sup>، شرح و توضیح داده می‌شود. به عقیده‌ی او، نقش اصلی نهادهای انسانی و هدف از نهادمندشدن، نه محدودسازی افراد، بلکه ایجاد نوع جدیدی از روابط قدرت است. نقش نهادهای انسانی بیش از هر چیز، توانمندسازی<sup>۲</sup> است، زیرا آنها ایجادکننده‌ی قدرت اما از نوع خاصی هستند. این قدرتی است که با اصطلاحاتی چون حقوق، وظایف، تعهدات، اختیارات، تجویزات، الزامات و اعتبارات مشخص می‌شود (Searle, 2005, p. 10). پاسخ به چگونگی دانستن، در واقع به اقناع روشی باز می‌گردد که در نتیجه‌ی صلاحیت روش‌های به کار گرفته‌شده برای آنچه دانسته‌شده به دست می‌آید. روش این نوشتار با توجه به اهداف تعیین شده، روش تحلیل کیفی می‌باشد.

### ۳. چهارچوب نظری

هدف از ارائه‌ی چهارچوب نظری، پاسخ‌گویی به این پرسش است که از چه چشم‌انداز نظری به این نتیجه دست یافته‌ایم که نهادها می‌توانند دارای کارکرد اخلاقی باشند؟ و اگر چنین است این کارکردها چه هستند؟ چنان‌که نشان داده خواهد شد، دریچه‌ای که برای جواب‌گویی به این مسئله از طریق رویکرد اخلاقی مبتنی بر مفهوم فضیلت ارسطو

1. Deontology

2. Enabling

گشوده می‌شود، مسیری را روشن می‌سازد که در پیوند با ایده‌های مربوط به کارکرد نهادها در آراء نهاد‌گرایان، طرح کلی نظری ما را در رابطه با کارکرد اخلاقی نهادها پی‌ریزی کرده و در نهایت به کاربرست توسعه‌ای آن، سامان می‌بخشد.

ارسطو در اخلاق نیکوماخوس، رویکرد اخلاقی خود را بر مفهوم فضیلت بنیان می‌نهد. در اخلاق‌شناسی معطوف به فضیلت ارسطو، «فضایل نه از شهوات‌اند و نه در زمره امکانات، بلکه در گروه سجایای اکتسابی هستند» (ارسطو، ۱۳۹۸، صص ۸۵-۸۶). اکتسابی بودن فضایل اخلاقی بدان معناست که آنها باید از رهگذر یادگیری آموخته شوند. اما این یادگیری در زمره یادگیری علوم و دانش‌ها نیست، بلکه از جمله یادگیری مهارت‌هاست: «ما فضیلت‌ها را به مانند مهارت‌ها در هنرها، نخست از راه عمل به دست می‌آوریم، چون چیزهایی که باید بیاموزیم تا به آنها عمل کنیم، از راه عمل فرا می‌گیریم...» (ارسطو، ۱۳۹۸، ص ۷۸). ارسطو این نتیجه‌گیری را در تمایز‌گذاری میان دو صورت تقوا مطرح ساخته است که یکی به فراست و عقل خود را نشان می‌دهد و دیگری به اخلاق. تقوای عقلانی تا حد زیادی «حاصل تعلیم و ممارست است و از همین رو طالب فرصت و زمان» در صورتی که «تقوای اخلاقی، زاده‌ی عادات پسندیده است» و در واقع نزدیکی لغوی واژه‌ی اخلاق با واژه‌ی آداب و عادات (Moeurs) را دلیلی بر همین مقارنت مفهومی می‌شمرد (ارسطو، ۱۳۹۸، ص ۷۸).

عادات، به منزله‌ی منشاء اخلاقیات، در انگاره‌ی نهاد‌گرایانی چون «وبلن»، منشاء نهادها نیز هست. وی نهادها را محصول عادات و در واقع آنها را شکل تثبیت‌شده‌ی عادات معرفی می‌کند (مشهدی‌احمد، ۱۳۹۱، ص ۵۳). اما صرف این دریافت، دستور کاری جهت اقدام پیش رو ارائه نمی‌دهد، مادام که آموزه‌ای بیش از این از ارسطو بر نگیریم. اگرچه برای نهاد‌گرایان قدیم نهادها تا حد قابل توجهی داده‌شده هستند چرا که خود «شکلی از عادات تثبیت‌شده‌اند که میان مردم مشترکند» (مشهدی‌احمد، ۱۳۹۱، ص ۵۳)، اما از نظر ارسطو، خود عادات نیز داده‌شده نیستند بلکه به‌مثابه‌ی عمل مستمر قابل ایجاد و ایجاد‌اند؛ چنان‌که وی وجه امتیاز جامعه‌ای از جامعه‌ی دیگر که از آن طریق جامعه‌ی خوب از جامعه‌ی بد تمیز داده می‌شود را این می‌داند که قانون‌گذران با عادت دادن

مردم به قوانین، آنها را به تقوا عادت می‌دهند. به عبارتی، تمرین و ممارست، به کثرت در خوبی یا بدی (یا عادت خوب و بد) می‌انجامد (ارسطو، ۱۳۹۸، ص ۷۸). بدین ترتیب، چنان‌چه اخلاق‌شناسی معطوف به فضیلت ارسطو را سرلوحه‌ی کار قرار دهیم، مقوله‌ی «یادگیری از طریق عمل» جایگاه ویژه‌ای در بحث کارکرد نهادها به خود اختصاص می‌دهد.

روبرت پاتنام در دموکراسی و سنت‌های مدنی (۱۹۹۳) هرچند بیش‌تر بر زمینه‌های اجتماعی که نهادها در آن عمل می‌کنند تأکید دارد اما بر این نکته به‌عنوان درسی از پژوهش خود اشاره می‌کند که اصلاحات نهادی با ایجاد فرصت یادگیری اجتماعی یا «یادگیری به وسیله‌ی عمل» به تدریج در هویت‌ها، ارزش‌ها، قدرت و استراتژی‌ها نمود پیدا کرده و در نهایت تغییرات رسمی باعث تغییرات غیررسمی و خودتقویت‌کننده<sup>۱</sup> خواهند گشت (پاتنام، ۱۳۸۰، ص ۳۱۵) چرا که نهادها، الگوهای خودتقویت‌کننده هستند (پاتنام، ۱۳۸۰، ص ۳۰۷). از منظر نهاد‌گرایان، این نهادها و تعامل میان آنها است که جامعه و فرهنگ را شکل می‌دهد. «هاجون چانگ» در نیکوکاران نابکار (۱۳۹۲) به‌خوبی این موضوع را نشان می‌دهد که تغییر در فعالیت‌های اقتصادی، نهادها و خط‌مشی‌ها، به تغییر در ویژگی‌های فرهنگی که غیرتوسعه‌ای خوانده می‌شود می‌انجامد. به طوری که ژاپنی‌هایی که زمانی به تبلی و سرخوشی شهره بودند و آلمانی‌هایی که احساساتی، ابله و دزد توصیف می‌شدند، اکنون به‌مثابه‌ی الگوهای برای یک فرهنگ توسعه‌ای شناخته می‌شوند (چانگ، ۱۳۹۲). اینکه نهادها می‌توانند از جمله به‌عنوان بستری برای یادگیری از طریق عمل کار کنند و بدین ترتیب نه صرفاً مخلوق عادات، که در جایی به‌عنوان خالق عادات وارد عمل شوند، البته نشان‌دهنده‌ی یک ظرفیت است تا با رد همواره‌داده‌شدگی عادات، خود به‌مثابه‌ی بستری برای ایجاد عادات از طریق خلق رویه‌های مستمر رفتاری شناخته شوند، و به‌ویژه در نگاهی به‌عنوان چهارچوب و الگوهای رفتاری تثبیت‌شده قادر به تولید و خلق هنجارها هستند. اگرچه طرفداران ساخت‌های خودجوش

1. Self – reinforcing

غیرعقلانی از جمله «هایک» و دیگر اقتصاددانان اتریشی می‌گویند که هنجارهای اجتماعی، نتیجه‌ی یک تکامل خودجوش درازمدت است و بیش‌تر حاصل کنش‌های متقابل افرادی است که به دنبال دستیابی به اهداف کلی هستند (فوکویاما، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱)، اما به نوشته‌ی «فوکویاما» نمی‌توان از هنجارهایی که به‌نحو نهادی ساخته می‌شوند چشم پوشید و در هر حال نمی‌توان از هنجارهایی که از طریق کنش قصدمند مؤثر بر اجتماع برای مثال دولت یا نظام‌های قانونی ایجاد می‌شوند صرف‌نظر کرد (فوکویاما، ۱۳۸۵، ص ۹۷). با این همه، بیان این ظرفیت به تنهایی کارکرد اخلاقی نهادها را نمایان نمی‌سازد، چراکه رذایل، هم‌چون فضایل، نیز به واسطه‌ی ممارست و تکرار در عمل، به‌صورت عادات، نهاده می‌شوند. برای درک کامل کارکرد اخلاقی نهادها باید از سطح چگونگی، به‌سمت لایه‌ی عمیق‌تر چستی نهادها گذر کرد.

نهادها چه به‌مثابه‌ی «الگوهای رفتاری پایدار، ارزشمند و تکرار شونده» (هانتینگتون، ۱۴۰۰)، چه به‌منزله‌ی «قواعد قوام بخش یا تأسیسی» (Searle, 2005)، و چه به‌شکل «قواعد بازی» (نورث، ۱۳۹۶)، تعریف شوند، به محض وجود یافتن و در همان سطح هستی‌شناختی دارای کارکردی اخلاقی هستند. نهادها از آن جهت که خود چهارچوب، الگو، قواعد و مرزهای رفتار را مشخص می‌سازند، از قابلیت پیش‌بینی‌پذیر کردن برخوردارند. در واقع از نظر نورث، ریشه‌ی بنیادی شکل‌گیری نهادها همان تلاش بشر برای ساختارمند کردن محیط پیرامون خود، کاهش عدم اطمینان‌ها و در نتیجه افزایش ظرفیت پیش‌بینی‌پذیری بوده است (نورث، ۱۳۹۶، ص ۵۰). قابلیت پیش‌بینی‌پذیر کردن رفتارها و کاهش عدم اطمینان‌ها به‌مثابه‌ی ویژگی ذاتی نهادها به‌معنی ظرفیت برای ایجاد اعتماد است که خود نه تنها به‌منزله‌ی کلید حل معمای همکاری، بلکه فی‌نفسه امری اخلاقی محسوب می‌شود. از نظر «هانتینگتون»، دستیابی به اعتماد به‌عنوان امری اخلاقی برای جامعه، از رهگذر ایجاد نهادها به‌مثابه‌ی الگوهای رفتاری تنظیم‌شده میسر است؛ چرا که اعتماد، به پیش‌بینی‌پذیر بودن رفتار دیگران اطلاق می‌گردد و این از جمله کارکرد نهادها به‌شمار می‌آید (هانتینگتون، ۱۴۰۰، ص ۴۱). وی میان این کارکرد نهادها و تأمین مصالح همگانی ارتباطی مستقیم برقرار می‌کند: «در واقع نهادها با پیش‌بینی‌پذیر کردن رفتار دیگران و در

نتیجه ایجاد اعتماد، مصالح همگانی را تأمین می‌کنند، مصالح طرح شده به‌نحو نهادی از مصالح افرادی که در نهادها کار می‌کنند تفاوت داشته، دیرپا بوده و با مرگ افراد از بین نمی‌رود» (هانتینگتون، ۱۴۰۰، ص ۴۳). در حقیقت نهادها نه تنها با تبدیل مبادلات شخصی به مبادلات غیرشخصی هزینه مبادلات اقتصادی و سیاسی را کاهش می‌دهند (نورث، ۱۳۹۶) و بازیگران را قادر بر غلبه‌ی مؤثرتر بر مشکلات فرصت‌طلبی و عهدشکنی می‌سازند (پاتنام، ۱۳۸۰، ص ۲۸۳)، بلکه همان‌طور که هانتینگتون اشاره کرده با فراگذاشتن از منافع و ترجیحات فردی، به جست‌وجوی مصلحت همگانی و خیر عمومی تحقق می‌بخشند.

باید گفت که اعتماد در یک رابطه‌ی بینافردی، ربط چندانی به نهادسازی و نظام‌های تحکیم‌بخش ندارد و بلکه تنها به رفتار دیگران ارجاع می‌دهد (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۳۷). «گیدنز» که اعتماد را به‌عنوان اطمینان به اعتمادپذیری یک شخص یا نظام، با توجه به یک رشته پیامدها یا رویدادهای معین تعریف می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۴۲)، میان مخاطره و اعتماد، یک پیوند و درهم‌بافتگی می‌بیند. از نظر وی، اعتماد معمولاً در حذف، تقلیل یا تخفیف خطرهایی کار می‌کند که انواع خاصی از فعالیت‌های بشری با آن روبه‌رو هستند و بدین ترتیب همیشه میان اعتماد و محاسبه‌ی مخاطره‌ی قابل‌حل یا مخاطره‌ی پذیرفتنی، تعادلی برقرار می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۴۳).

#### ۴. کارکرد اخلاقی نهادها به‌مثابه‌ی متغیر میانجی در توسعه

با تکیه بر پشتوانه‌ی نظری لازم، هرچند ناکافی برای این ادعا که نهادها از کارکرد اخلاقی برخوردارند، پرسش بعدی این است که چگونه می‌توان بین کارکرد اخلاقی نهادها و توسعه ارتباط برقرار کرد؟ و اگر چنین ارتباطی وجود داشته باشد نوع آن چیست؟ چنان که آمد، نهادها به‌عنوان قواعد تأسیسی، نه تنها به‌صورت بستری برای یادگیری از طریق عمل از ظرفیت مورد انتظار جهت ایفای کارکردی اخلاقی برخوردارند، بلکه فی‌نفسه با تولید اعتماد که خود لازمه‌ی همکاری است و در نتیجه‌ی آن محیطی امن برای کنش‌گری فراهم می‌آید، قابل تأمل و ملاحظه هستند. اگرچه

وجود اعتماد و همکاری که در این جا در سطح روابط مردم و دولت مد نظر است خود می تواند به نوعی توسعه اطلاق گردد و اساساً خمیرمایه‌ی هر کنش توسعه‌ای، از مؤلفه‌های مذکور قوام می یابد، اما در چشم اندازی وسیع تر، اینها عناصری لازم و نه کافی برای به جریان افتادن فرایند توسعه به شمار می آیند. بدین ترتیب، به عنوان یک مفروضه، نهادها با ایجاد اعتماد و همچنین فراهم آوردن بستری که از طریق آن یادگیری با عمل میسر می شود، بر شدت و جهت همکاری و امنیت میان دولت و مردم تأثیر گذارده و بر این اساس کارکرد اخلاقی نهادها را می توان به عنوان متغیر میانجی در توسعه در نظر گرفت.

ادعای فوق البته بدان معنا نیست که در الگوهای توسعه‌ی دولت محور یا جامعه محور، اعتماد به مقوله‌ای حاشیه‌ای بدل می گردد، چرا که در پایه‌ای ترین سطح تحلیل، مشروعیت به عنوان عنصری که لازمه‌ی تبدیل قدرت به اقتدار است و اطاعت پذیری از آن را درونی می سازد، تا اندازه‌ای به وجود اعتماد نسبت به کارایی حکومت بستگی دارد. در حقیقت، آنچه اصل است، میزان و شدت اعتماد برای شکل گیری نوع پایداری از همکاری میان دولت و مردم در یک الگوی رابطه محور از توسعه است، و در هر حال حتی در دولت‌های توسعه گرای نسل دوم (مانند کره جنوبی، هنگ کنگ، تایوان، سنگاپور و سپس چین، فیلیپین، مالزی و اندونزی) که به پیروی از نسل اول دولت‌های توسعه گرا (آلمان و ژاپن) بر نقش حیاتی یک دولت و بوروکراسی کارآمد تکیه داشته‌اند (کاظمی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۲) و دولت در سایه‌ی یک جامعه‌ی مدنی ضعیف و استقلال از طبقات و گروه‌ها، سیاست‌های توسعه‌ای را دنبال می کند، نیاز به بسیج نیروها و منابع در مرحله‌ی اجرای برنامه‌های توسعه (و نه وضع و تنظیم آنها)، به سطحی از وفاق عمومی و همکاری کامل از سوی اجتماع و مردم نیازمند است (عبری، ۱۳۹۷، ص ۲۹۳) که درجه‌ای از اعتماد برای آن ضروری است.

روند افزایش اهمیت مقوله‌ی اعتماد و همکاری در روابط مردم و دولت در گفتار توسعه، به موازات دو تغییر عمده‌ی به هم مرتبط پیش رفته است: یکی تغییر در مفهوم دولت (و نیز سازماندهی و کارکرد آن)، و دیگری تحول در مفهوم و الگوی توسعه.

فوکویاما در «پایان نظم» به بیان یک تحول موازی میان شیوه‌ی تولید و مفهوم دولت می‌پردازد که تغییر رویکرد نسبت به مسئله‌ی اعتماد را به دنبال داشته است. به نوشته‌ی وی، نظام تولید کارخانه‌ای تیلوری به صورت یک نظام سلسله‌مراتبی با درجه بالایی از تشریفات، نظامی بود که بر نیاز اندکی به اعتماد و سرمایه‌ی اجتماعی دلالت داشت، چرا که به هر یک از کارکنان، وظایف دقیق آنها گوشزد شده و عموماً انتظار نمی‌رفت کوچک‌ترین میزان خلاقیت یا داوری از خود نشان دهند (فوکویاما، ۱۳۸۵، ص ۷۹). به نوشته‌ی فوکویاما، اگرچه تیلوریسم یک شیوه‌ی کارآمد بود، به دلیل تصمیم‌گیری کند، مقررات کاری سخت و ناتوانی در سازگاری با شرایط جدید، با تمامی مسائل سازمان‌های سلسله‌مراتبی بزرگ روبه‌رو شده و این نقطه‌ضعفی اساسی بود که می‌توان بین نظام تولید تیلوری با مفهوم دولت بوروکراتیک عقلانی و مدرن، مشترک دید. حرکت سریع کارخانه تیلوری به سمت اشکال کمتر سلسله‌مراتبی و سازمانی هموار یا شبکه‌ای، به نوشته‌ی فوکویاما به معنای از میان رفتن اقتدار نیست، بلکه به معنای درونی شدن آن و نیاز به میزان بالاتری از اعتماد و سرمایه‌ی اجتماعی است (فوکویاما، ۱۳۸۵، صص ۸۰-۸۱).

در کنار نگاه فوق که به تحول نظام تولیدی به‌عنوان نمونه‌ای موازی برای تغییر سازمانی و شیوه‌ی کارکرد دولت می‌پردازد که در آن اعتماد و هنجارهای غیررسمی به‌نحو قابل توجهی موضوعیت می‌یابد، یک جابه‌جایی در زاویه‌ی دید، خصوصاً برای کسانی که به دنبال پاسخی برای پرسش از ساختار - کارگزار و نیز چگونگی روابط کارگزاران توسعه هستند، به وجود آمده است. پژوهش‌های موردی صورت گرفته حول موضوع کارگزاری در توسعه، حاوی یافته‌هایی است که مسیر را برای پردازش ایده‌ی رابطه‌محوربودن فرایند توسعه، هموار می‌سازد که معنای ضمنی آن، برجسته‌شدن عناصر اعتماد و همکاری در یک رهیافت تعامل‌محور است. از جمله ایده‌های ارزشمند مطرح‌شده در این زمینه، الگوی «هم‌افزایی»<sup>۱</sup> است که در یک نگاه نهادی به شکلی از

1. Synergy



روابط میان دولت و جامعه ارجاع می‌دهد که پی‌آیند آن توسعه ظرفیت‌ها و توانمندسازی دوسویه‌ی جامعه و دولت است. این ایده نه تنها برآیندی قابل اعتناء از تجربه‌ی «پاتنام» در مطالعه‌ی حکومت‌های منطقه‌ای در ایتالیا است (۱۹۷۰) بلکه مستندات ارائه شده توسط «پیتر اوانز» و همکاران در کتابی با عنوان هم‌افزایی دولت - جامعه (۱۹۹۷) بدان قوام می‌بخشد. پاتنام که به دنبال چگونگی تأثیر زمینه‌های اجتماعی متفاوت بر عملکرد نهادها در ایتالیا بود به این نتیجه دست یافت که «بدون استثناء هر چه محیطی مدنی‌تر بود، حکومتش نیز کارآمدتر بود» (پاتنام، ۱۳۸۰، ص ۳۱۱). اوانز برای تکمیل پازل بزرگ‌تر خود از «هم‌افزایی»، قطعه‌هایی متنوع‌تر را به‌نحو هماهنگ کنار هم می‌چیند. وی که آغاز یک مفهوم‌سازی نهادی گسترده از توسعه را در حال حاضر به‌خوبی در حال انجام می‌بیند، معتقد است که تئوری‌های جدید سرمایه‌ی اجتماعی و چشم‌اندازهای تجدید نظرخواهانه درباره‌ی نقش دولت، در واقع دو چالش متمایز برای بازار به‌عنوان «گلوله جادویی»<sup>۱</sup> هستند که برای بخش اعظم دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ هژمونیک بود (Evans, 1997, p. 2). به‌نوشته‌ی اوانز، بازیابی علاقه به هنجارهای اعتماد و تعامل متقابل و نیز شبکه‌های تعاملی که آنها را حفظ می‌کند، ایشان را وادار کرده تا به توسعه خارج از قالب‌های قدیمی فکر کنند. چنین هنجارها و شبکه‌هایی به‌صورت بینافردی و درون جوامع عمل کرده و از منطق کاملاً متفاوت از «با حفظ فاصله»<sup>۲</sup> در مبادلات پیروی می‌کند (Evans, 1997, p. 2). اوانز این ایده را چنین توضیح می‌دهد:

ایده‌ی هم‌افزایی بر این دلالت دارد که مداخله‌ی مدنی، نهادهای دولتی را تقویت می‌کند و نهادهای مؤثر دولتی محیطی را ایجاد می‌کنند که در آن مشارکت مدنی شکوفا می‌شود. اقدامات کارگزاری عمومی، هنجارهای اعتماد را تقویت کرده و شبکه‌ای از اقدامات مدنی میان شهروندان عادی را تسهیل می‌کند و از این هنجارها و شبکه‌ها برای نتایج توسعه‌ای استفاده می‌گردد.

1. Magic Bullet

2. Arm's Length

درگیر شدن شهروندان، منبعی از نظم و اطلاعات برای کارگزاری‌های عمومی

است (Evans, 1997, p. 3).

پژوهش‌های صورت گرفته توسط «وای فانگ لم»<sup>۱</sup> در مطالعه‌ی موردی و موفقیت‌های توسعه‌ای تایوان، «پاتریک هلر»<sup>۲</sup> درباره‌ی استراتژی‌های توسعه‌ی رفاه‌محور در کراالا، «الینور استروم»<sup>۳</sup> در مورد تولید مشترک خدمات عمومی توسط دولت و شهروندان، «مایکل باروی»<sup>۴</sup> در رابطه با فقدان پایه‌های نهادی هم‌افزایی دولت و جامعه در روسیه، «جانانان فاکس»<sup>۵</sup> در رابطه با ساخت سیاسی سرمایه‌ی اجتماعی در مناطق روستایی مکزیک، همگی به شکلی مؤید این ایده‌ی کلی کتاب هستند که رابطه‌ی هم‌افزایی دولت - جامعه در قلب موفقیت‌های توسعه‌ای قرار داشته است (Evans, 1997, p. 5).

اندیشیدن به توسعه در چهارچوب این الگو که در آن روابط و تعامل در یک لایه‌ی بنیادی و تأسیسی، به توسعه مجال آشکارگی و ظهور می‌دهد، کارکرد ضمنی و غیرمستقیم نهادها در خلق رویه‌هایی که چنین کنش‌گری دوسویه و توانمندساز را تسهیل می‌کند، به‌عنوان متغیر میانجی در توسعه تثبیت می‌نماید.

## ۵. دلالت‌های توسعه‌ای کارکرد اخلاقی نهادها برای ایران

در سرآغاز ورود به مبحث توسعه در یک جامعه‌ی خاص، پاسخ‌گویی به سه پرسش بنیادی ضروری است: کدام توسعه؟ در کدام متن؟ و چگونه؟ این در حقیقت ره‌آورد آموزه‌ی فرونتیکی برای محققان در علوم اجتماعی است که همواره متنیت و افقی که عمل در آن صورت می‌گیرد را مورد ملاحظه قرار می‌دهند (Flybjerg, 2012, p. 4). بر این

1. Wai Fung Lam
2. Patrick Heller
3. Elinor Ostrom
4. Michael Burawoy
5. Jonathan Fox
6. Context

اساس، پرسش اصلی در این جا که چرا کارکرد اخلاقی نهادها برای توسعه‌ی ایران مهم است، ما را به سوی یک مسئله‌ی اساسی‌تر رهنمون می‌سازد و آن این است که در کدام توسعه اساساً کارکرد اخلاقی نهادها از اهمیتی مستقل برخوردار است؟ هر چند که خود می‌تواند در فرایند توسعه به مثابه‌ی متغیری میانجی در نظر گرفته شود.

نگاه این نوشتار نسبت به توسعه، تلفیقی از رویکرد ارسطویی و نهادگرایی است. رویکرد ارسطویی به نوشته‌ی «سن و نوسبوم»<sup>۱</sup> به سنجی از توسعه ارجاع می‌دهد که در برابر سنخ برون‌گرا، تعالی‌جویانه و از بالا به پایین افلاطونی قرار می‌گیرد. در رویکرد ارسطویی که سن و نوسبوم از آن دفاع می‌کنند، غور در فرهنگ با ارزیابی از درون درهم می‌آمیزد:

به اعتقاد ارسطو، هر تقریر مناسبی از توسعه... واقعاً ریشه در تجربه‌ی مردم خواهد داشت و واقعاً عملی خواهد بود، و در عین حال به صورتی قابل ارزیابی است که به رهبران [جامعه] کمک می‌کند امور را به بهترین نحو سامان دهند تا مردم بتوانند به بهترین و شکوفاترین نحو ممکن زندگی کنند (به نقل از: کراکر، ۱۳۹۶، ص ۲۸۴).

در این خوانش، توسعه در متن زندگی روزمره مطرح می‌شود و به مثابه‌ی سبکی از زندگی که قرار است به صورت یک رویه یا عادت به جریان افتد مد نظر است. توسعه به معنی افزایش «قابلیت» و «به‌مثابه آزادی» (سن، ۱۹۹۹) و نیز «افزایش کفایت» (ایکاف، ۱۹۷۱م) در همین راستا قرار می‌گیرد. برای نمونه، «ایکاف»<sup>۲</sup> که توسعه را امری مربوط به کیفیت زندگی و نه سطح آن معرفی می‌کند، آن را در درجه‌ی نخست موضوعی زیبایی‌شناختی می‌داند که با سبک زندگی به عنوان روش انجام امور مرتبط است (ایکاف، ۱۴۰۰، ص ۴۹)؛ و بدین ترتیب، توسعه هنر زندگی کردن یا به عبارتی هنرمندانه زندگی کردن تعریف می‌گردد (ایکاف، ۱۴۰۰، ص ۵۹). برگرفتن یک دیدگاه غیرنخبه‌گرایانه به توسعه که

1. Sen & Nussbaum

2. Ackoff

در آن مردم به مثابه‌ی سوژه‌هایی فعال و عاملان توسعه قلمداد می‌شوند، نزدیک شدن به مفهوم توسعه به‌عنوان یک دستور زبان اجتماعی و یک سبک زندگی است (فراستخواه، ۱۴۰۰، ص ۱۱۸)؛ امری که از خلال آگاهی‌های میانی و حاصل یک یادگیری جمعی در فرآیندی طولانی، انباشتی، انتقادی و متأملانه رخ می‌دهد (فراستخواه، ۱۴۰۰، ص ۱۲۰).

در این برداشت اخلاقی - عملی از توسعه، می‌توان برجستگی مفهوم یادگیری از طریق عمل و به تبع آن نقش نهادها به‌عنوان بستری برای این امر را به خوبی دریافت. بر اساس رویکرد نهادگرایی، کنش‌گری انسان همواره در محیط نهادی رخ می‌دهد. عقلانیت محدود مورد تأکید نونهادگرایان به این معنی است که ما در یک محیط نهادی قرار داریم و بر آن اساس است که دست به انتخاب می‌زنیم (نورث، ۱۳۹۶، ص ۱۰۸). مفهوم وابستگی به مسیر<sup>۱</sup> نورث که می‌تواند به تحلیل میل به بقای چرخه‌های توسعه‌نیافتگی کمک کند، بر همین وجه محدودکنندگی محیط نهادی تأکید دارد. به عقیده‌ی وی، وابستگی به مسیر در واقع نتیجه محدودیت‌های نهادی است که طی زمان انباشت می‌شود (نورث، ۱۳۹۶، ص ۳۸). این اصل، ما را به سوی یکی دیگر از مفاهیم کلیدی نهادگرایی یعنی «منطق اقتضاء»<sup>۲</sup> هدایت می‌کند. «منطق اقتضاء این است که رفتار عاملان را محیط نهادی اقتضاء می‌کند» (فراستخواه، ۱۳۹۷، ص ۷۳). بر این اساس، اقتضای محیط نهادی بی‌اعتمادی، چیزی جز پنهان‌کاری نیست. منطق اقتضاء سرشار از محیط نهادی است و نظام‌های نمادین<sup>۳</sup>، الگوهای شناختی<sup>۴</sup> و شابلون‌های اخلاقی<sup>۵</sup> به شدت تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. با این همه، پیام اصلی مفاهیم «وابستگی به مسیر» و «منطق اقتضاء» این نیست که چرخه‌ها مادام‌العمرند و نهادها به‌مثابه‌ی قیود رفتاری پایدار و خودتقویت‌کننده و تغییرناپذیر؛ برعکس، آنها آشکارکننده‌ی این هستند که نقاط هدف

1. Path Dependency
2. Logic of Appropriateness
3. Symbol Systems
4. Cognitive Scripts
5. Moral Templates

برای ایجاد گسست در کجا قرار دارد و در هر صورت در یک نگاه تعاملی نسبت به رابطه‌ی ساختار - کارگزار نمی‌توان وجه کارگزاری کنش‌گری بازاندیشانه‌ی انسان را، چنان‌که گیدنز در نظریه‌ی ساخت‌یابی خود عنوان می‌کند (گیدنز، ۱۳۹۷)، نادیده گرفت. همان‌طور که نورث نیز یادآوری می‌کند که وابستگی به مسیر، حالت «رخوت»<sup>۱</sup> نیست: «اگرچه وابستگی به مسیر به این معناست که انتخاب ما در حال حاضر توسط میراثی از نهادهای انباشته‌شده از قبل، محدود شده‌اند، اما قابلیت تغییر نهادی همواره وجود دارد (نورث، ۱۳۹۶، ص ۹۶). به همین منوال، منطق اقتضاء بر این دلالت دارد که هر نوع تغییر پایدار در الگوهای رفتار و خلق‌وخو و روحیات، مستلزم تغییرات در محیط نهادی است (فراستخواه، ۱۳۹۷، ص ۷۵). بدین ترتیب، در یک رهیافت نهادی، پاسخ به چگونگی توسعه، منوط به تغییر و تحول در محیط نهادی است که تا پیش از این به‌نحو غیر توسعه‌ای شکل گرفته و فضای کنش‌گری در آن به گونه‌ای است که هزینه‌ی رفتارهای غیر توسعه‌ای همچون بی‌اعتمادی، عدم همکاری، ناامنی، فرصت‌طلبی، مفت‌خواری، فساد و... پایین است.

در این منظومه‌ی فکری، اگر توسعه را به‌مثابه‌ی امری اخلاقی - هنجاری مربوط به افزایش قابلیت انسان و بهبود کیفیت و سبک زندگی او در نظر گیریم که در سطح چگونگی از طریق تغییر و تحول نهادی محقق می‌گردد و در سطح کارگزاری در یک نگاه رابطه‌محور بر تعاملات مردم و دولت در یک محیط نهادی تأکید دارد، در این صورت نوبت به پرسش از زمینه و متیتی می‌رسد که قرار است توسعه در آن به آشکارگی و ظهور رسد؛ یعنی تکمله‌ی مسیری که اهمیت کارکرد اخلاقی نهادها برای توسعه‌ی ایران را باز می‌نماید. در این مسیر اگرچه «رویکرد تشخیصی» در جهت آسیب‌شناختی توسعه‌نیافتگی در ایران گام نخست به‌شمار می‌رود، اما هدف در حقیقت نوعی آسیب‌شناسی معکوس است که به‌معنی بازشناسی نقاط انقطاع یا امکان انقطاع در چرخه‌هایی است که پایایی آنها به سیکل‌های معیوب انجامیده و در سطح رابطه‌ی

---

1. Inertia

دولت و مردم، برخی آن را به صورت تضاد دولت و ملت، خودسری دولت، بی‌مسئولیتی ملت (کاتوزیان، ۱۳۹۸) توصیف کرده‌اند و در پژوهش‌هایی در قالب چرخه‌های ناتوان‌ساز دولت ضعیف - مردم ضعیف (ستاری‌فر، ۱۳۹۹) یا بیراهه‌های دولت ضعیف، جامعه‌ی ضعیف، و منازعه (میدری و همکاران، ۱۴۰۰) به تصویر کشیده شده است.

در شرح مانایی توسعه‌نیافتگی در ایران، برخی از آثار، کاملاً یا تا حدی در امتداد چهارچوب‌های تحلیلی عام چون استبداد شرقی، شیوه‌ی تولید آسیایی، کم‌آبی و پراکندگی اجتماعات، حرکت کرده‌اند (ن.ک: کاتوزیان ۱۳۷۷ و ۱۳۹۰؛ آبراهامیان، ۱۳۹۶؛ وطن‌خواه، ۱۳۸۰) که البته با نقدهایی درخور تأمل نیز مواجه گشته و در کتابی دو جلدی با عنوان در جست‌وجوی سعادت عمومی به شکلی مستدل بدان پرداخته شده است (رعنایی، ۱۴۰۰). اذعان به این که این نظریات شرق‌شناسانه تنها بخشی از واقعیت ایران را توضیح می‌دهد همراه با یک دعوت برای رهایی از تئوری‌های شرق‌شناسانه اروپایی و تفکیک تئوری از تجربیات زیسته‌ی ایرانیان بوده است (صدقی، ۱۴۰۰، صص ۱۹۰ - ۱۹۲). برخی نگاه‌ها نیز با وجود تلاش برای بومی‌سازی شرح و تبیین دلایل توسعه‌نیافتگی در ایران، با انگاره‌های دترمینیستی همراه شده است؛ به‌نحوی که تأکید بر تداوم درون‌مایه‌های ایلی - عشیره‌ای به‌عنوان موانع پایا در توسعه‌نیافتگی ایران، علی‌رغم برگرفتن صورتک‌های مختلف طی تاریخ (سریع‌القلم، ۱۳۸۶ و ۱۳۹۶؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۳)، در نادیده‌گرفتن گسست‌های قابل توجه، به ایده‌های دولت‌ستیزی به‌عنوان عنصر پایدار در فرهنگ سیاسی (رفیع‌پور، ۱۳۸۳) و توسعه‌ناپذیری توده‌ای (آل‌یاسین، ۱۳۹۹) ختم گردیده است. حال آن‌که هدف، یافتن نقاطی است که با کنش‌گری متعاملانه می‌توان گسست‌هایی پیش‌رونده، تا حد توقف یا معکوس‌سازی چرخه به‌وجود آورد.

مطالعات تاریخی - جامعه‌شناختی با مرکزیت هدف فوق مؤید این واقعیت است که در مقاطع اندک‌شمارِ نزدیکی و همکاری مردم و دولت طی تاریخ ایران، به‌عنوان نمودهایی نسبی از توانمندسازی دوسویه، در واقع حامل بهترین نتایج در بهبود شاخص‌های توسعه‌ای بوده است. برای نمونه، مطالعه‌ای نشان می‌دهد که در عصر سامانیان، حکومت به منظور کسب مشروعیت اجتماعی و انجام وظایف خود به جلب

حمایت گروه‌های اجتماعی نیازمند بود و در مقابل، این نیروها نیز جهت تأمین نیازها و حفظ منزلت و جایگاه خود به پشتیبانی حکومت احتیاج داشتند. این نیاز متقابل به نزدیکی حکومت سامانی و گروه‌های اجتماعی از جمله دانشمندان، دبیران، ادبا، دهقانان و روحانیون انجامید. برون‌داد این ائتلاف به شکل توانمندسازی حکومت به صورت یک ساختار حکومتی نظام‌مند، و نیز توسعه‌ی تشکیلات و ارتقای اجتماعی گروه‌های اجتماعی مذکور بود (رعنائی، ۱۴۰۰).

مطالعه‌ای دیگر نشان می‌دهد که در دوره‌ی شاه عباس اول صفوی، فضایی برای پیوند میان شاه و نیروهای اجتماعی به وجود می‌آید که عصر شکوفایی صفویان قلمداد می‌شود. در آن دوره، هم حکومت و هم جامعه در وضعیت مطلوبی - نسبت به دیگر حاکمان این سلسله - قرار گرفته به نحوی که الگوی «جامعه متشکل - حاکمیت مقتدر» شکل می‌گیرد (امانی، ۱۴۰۰، ص ۳۵۵).

در یک نمونه به لحاظ زمانی نزدیک‌تر، روابط دولت و مردم در دهه‌ی نخست پس از انقلاب اسلامی و هشت سال جنگ تحمیلی مثال زدنی است که از جمله نمود آن به لحاظ شاخص‌های توسعه‌ای در این واقعیت نهفته است که مردم پس از انقلاب و طی جنگ با تلاش‌های مولد، صرفه‌جویانه و استقلال‌خواهانه‌ی خود، آثار منفی ناشی از رشد منفی تولید ناخالص داخلی (به واسطه‌ی کاهش تولید نفت جهت کاهش وابستگی) را به حداقل رساندند (مؤمنی، ۱۳۹۹ «الف»، ص ۱۷۲). برای نسلی که در بطن این دوره‌ی زمانی می‌زیسته است، الگوهای رفتاری مقتضی با شرایط همچون شور انقلابی (به واسطه‌ی مردمی بودن انقلاب) و نیز احساس تهدید مشترک، برای شرح رابطه‌ی سرشار از اعتماد و همکاری میان مردم و دولت، فرو کاهنده و نامکفی به نظر می‌رسد، خصوصاً این که «فضای منازعاتی میان طیف‌های پس از انقلاب، هم‌زمان با روبه‌رو شدن حکومت با مطالبات اجتماعی، جنبش‌های عمومی گسترده و نیز ورود به جنگ تحمیلی بود» (هریس، ۱۳۹۸، ص ۱۵۳). از همین رو، ملاحظه‌ی بسترها یا کانال‌هایی که با ایجاد هم‌پیوندی‌ها، اعتمادساز و همکاری‌افزا بوده‌اند کمک‌کننده است و این، به‌ویژه توجه ما را به سوی اقدامات نهادی صورت گرفته معطوف می‌سازد. در یک تحلیل، آن‌چه به ایجاد رضایت

در سطوح پایین جامعه و فرو برده شدن مطالبات اجتماعی پس از انقلاب و دوران جنگ انجامید، شکل‌گیری و تثبیت مجموعه‌ای از نهادهای دولتی موازی (از جمله کمیته امداد) بود که در عین بالا بردن توانمندی و کارآیی، حکومت را مقید ساخت و به سوی اهداف خاصی هدایت کرد و نیز موجب بهره‌مندی بخش بزرگی از مردم از بازتوزیع منابع مادی و نمادین شد (هریس، ۱۳۹۸، صص ۱۵۴-۱۵۵).

اقدامات نهادی صورت گرفته در جهت فراگیر کردن دسترسی همه‌ی آحاد مردم به حداقل نیازهای ضروری، و عادلانه کردن الگوی مصرف، از جمله مؤید موفقیت مدیریت اقتصادی کشور در دوران دفاع مقدس بوده است (مؤمنی، ۱۳۹۹ «الف»، ص ۱۷۵) که در یکی از بسترهای اصلی رابطه‌ی قدرت میان دولت - جامعه در فرآیند توسعه یعنی «ارائه‌ی کالاها و خدمات عمومی» (بقای سرابی، ۱۳۹۳، ص ۵) قابل ارزیابی است. نتایج یکی از پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه نشان می‌دهد که بالاترین میزان هزینه‌ی اجتماعی در بخش سلامت و آموزش که با شاخص «هزینه‌ی سلامت و آموزش از تولید ناخالص داخلی» مشخص می‌گردد، مربوط به دولت موسوی است که اتفاقاً دوره‌ی کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی بوده است (قاراخانی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۳).

از دیگر اقدامات نهادی صورت گرفته که خود به شفاف‌سازی و اعتمادسازی میان دولت و مردم انجامید، واگذاری تصمیم‌گیری درباره‌ی نحوه‌ی تخصیص دلارهای نفتی به مجلس از جانب نخست‌وزیر بود که نه تنها هزینه‌ی مبادله را در اقتصاد سیاسی ایران به نحو قابل توجهی کاهش داد، بلکه فرصتی استثنایی برای ایفای نقش نهادهای تخصصی مدنی فراهم آورد (مؤمنی، ۱۳۹۹ «الف»، ص ۱۸۳). کنار هم قراردادن گزاره‌های مربوط به اقدامات نهادی اعتمادساز دولتی که بازخورد همکاری از جانب مردم را به همراه داشته، زمانی به تکمیل طرح کلی این نوشتار کمک می‌کند که توجه شود که از ۱۷ قله‌ی عملکرد از جنبه‌ی متغیرهای اقتصادی طی دوره‌ی ۵۰ سال اخیر در اقتصاد ایران، ۱۴ رکورد آن در ده ساله‌ی اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی حاصل شده است، یعنی دورانی که یک رابطه‌ی مبتنی بر حسن تفاهم و اعتماد متقابل میان مردم و حکومت به وجود آمده است (مؤمنی، ۱۳۹۹ «ب»، ص ۹۳).



تقارن میان نهادسازی، اعتماد، همکاری میان دولت و مردم، و افزایش شاخص‌های توسعه‌ای که بر وجود یک رابطه‌ی همبستگی میان مؤلفه‌های مذکور دلالت دارد، ولو طی دوره‌های زمانی محدود و کوتاه در تاریخ ایران، به روشنی گواهی بر رد فرضیات «امتناع توسعه» یا «توسعه‌ناپذیری» به‌شمار می‌رود. پس از این همه، به نظر می‌رسد مصالح لازم جهت بیان نتیجه‌ی تحلیل به‌صورت این گزاره که «کارکرد اخلاقی نهادها از دلالت‌های توسعه‌ای برای ایران برخوردار است» فراهم آمده باشد.

### نتیجه‌گیری

طی بحث ارائه شده، نخست سعی شد تا با تلفیق رویکرد اخلاقی معطوف به فضیلت ارسطو و آراء نهادگرایان نشان داده شود که نهادها چگونه می‌توانند به‌عنوان بستری برای یادگیری از طریق عمل از کارکردی اخلاقی برخوردار گردند. سپس با طرح الگویی از توسعه که طی آن بر تعاملات و کنش‌گری متقابل دولت - جامعه تأکید گذارده می‌شود، اهمیت حوزه‌ای که مستلزم نهادسازی است برجسته گردید که خصوصاً در پرتو پاسخ به پرسش «کدام توسعه؟» از معنا و افقی روشن‌تر برخوردار گشت. در نهایت برای پاسخ به این پرسش که چرا کارکرد اخلاقی نهادها برای توسعه ایران به‌عنوان یک متغیر میانجی حائز اهمیت است؟ می‌بایست این موضوع به‌نحوی در منظومه‌ی فکری تدارک‌دیده شده وارد می‌گردید که در یک هماهنگی، معناداری خود را نشان دهد. بدین ترتیب که در آسیب‌شناسی توسعه‌نیافتگی در ایران به خوبی، به هر نحو و با هر تحلیل، مشکله تا حدی یا کاملاً در سطح روابط دولت و مردم تشخیص داده شد که گویی در یک رابطه‌ی چرخه‌وار به‌صورت ناتوان‌سازی دوسویه طی تاریخ بازتولید می‌گردد (رفعی‌پور، ۱۳۸۳؛ آل‌یاسین، ۱۳۹۹؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۸؛ امانی، ۱۴۰۰؛ مؤمنی، ۱۳۹۹ الف؛ ستاری‌فر، ۱۳۹۹؛ بقایی‌سرابی، ۱۳۹۳؛ امیراحمدی، ۱۳۸۱؛ عبادی و همکاران، ۱۳۹۸...). از سوی دیگر بهترین نتایج توسعه‌ای محصول دوره‌های زمانی کوتاه و محدودی است که دولت و مردم در یک رابطه‌ی هم‌توانمندساز قرار داشته‌اند (امانی، ۱۴۰۰؛ رعنائی، ۱۴۰۰؛ امانی، ۱۴۰۰؛ فلور، ۱۴۰۰؛ حسینی‌بهشتی و ملکی، ۱۳۹۹؛ مؤمنی، ۱۳۹۹ «ب»). در این زمینه‌مندی، اگر پاسخ‌های

مربوط از دو پرسش «کدام توسعه و چگونه؟» که در حد بضاعت علمی محدود نگارنده و گنجایش مقاله توضیح داده شد را وارد سازیم، ملاحظه خواهیم کرد که نقاط گسست برای چرخه‌های توسعه‌نیافتگی در ایران، نهادسازی با هدف ایجاد اعتماد و همکاری در حوزه‌ی رابطه‌ی دولت - مردم است و از آنجا که توسعه باید به‌مثابه امری اخلاقی و سبکی از زندگی، تجربه، آموخته و درونی گردد، پس نهادها به‌عنوان بستری برای یادگیری از طریق عمل می‌توانند از کارکردی اخلاقی برای ایجاد اعتماد و همکاری میان دولت و مردم و در نهایت طی طریق توسعه برخوردار شوند. این موضوعی است که می‌تواند در حوزه‌های مختلف، از جمله برنامه‌های توسعه از طریق وضع قواعد قوام‌بخش یا تأسیسی که در چهارچوب آن مشارکت حقیقی به‌عنوان فرآیندی هم‌توانمندساز محقق می‌گردد، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

## فهرست منابع

- آبراهامیان، ی. (۱۳۹۶). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. (مترجم: س. ترابی). تهران: شیرازه.
- آل یاسین، ا. (۱۳۹۹). سبب‌شناسی توسعه نیافتگی ایران. تهران: پژوهش‌های کیوان.
- ارسطو (۱۳۹۸). اخلاق. (تدوین و ترجمه: ر. مشایخی، چاپ سوم). تهران: نگاه.
- امانی، م. (۱۴۰۰). روابط حکومت با نیروهای مذهبی و اقتصادی در عصر صفوی. در: در جستجوی سعادت عمومی. (ج ۲، به کوشش: ا. میدری و همکاران). تهران: روزنه، صص ۳۵۳-۴۰۷.
- امیراحمدی، ه. (۱۳۸۱). جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی. تهران: نقش و نگار.
- ایکاف، ر. (۱۴۰۰). برنامه‌ریزی تعاملی. (مترجم: س. خلیلی‌شورینی، چاپ نهم). تهران: مرکز.
- بشیریه، ح. (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- بقایی‌سرابی، ع. (۱۳۹۳). تکنولوژی‌های قدرت و رابطه دولت - جامعه در فرآیند توسعه در دوره جمهوری اسلامی ایران. رساله دکتری. دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- پاتنام، ر. (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی. (مترجم: م.ت. دلفروز). تهران: روزنامه سلام.
- چانگ، ه. (۱۳۹۲). نیکوکاران نابکار. (مترجم: م. نبوی و م. شهابی). تهران: کتاب عامه.
- حسینی‌بهشتی، ع.ر.؛ ملکی، ع. (۱۳۹۹). برگه‌هایی از کارنامه دولت جنگ. تهران: روزنه.
- رعنایی، ش. (۱۴۰۰). مناسبات حکومت و نیروهای اجتماعی در عصر سامانی. در: در سعادت عمومی. (ج ۲، به کوشش: ا. میدری و همکاران). تهران: روزنه، صص ۴۰۸-۴۲۷.
- رفیع‌پور، ف. (۱۳۸۳). عناصر زیربنایی جامعه ایران: نظام ایلی، دولت‌ستیزی و ساختار فئودال. پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۱-۴۲، صص ۳۷-۵۲.
- ستاری‌فر، م. (۱۳۹۹). بن‌مایه‌های توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی. (ج ۳). تهران: دانشگاه علامه طباطبائی ع.ج.ت.

- سریع‌القلم، م. (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سریع‌القلم، م. (۱۳۹۶). عقلانیت و توسعه‌یافتگی در ایران. (چاپ شانزدهم). تهران: فرزانه روز.
- صدقی، ن. (۱۴۰۰). رادیکال‌ها نقد نشوند، راه به جایی نخواهیم برد. در: در جستجوی سعادت عمومی. تهران: روزنه، صص ۱۹۰-۲۰۳.
- عبادی، ج؛ متوسلی، م؛ نیکونستی، ع. (۱۳۹۸)؛ توسعه و دموکراسی و دلالت‌های آن برای ایران. (چاپ دوم). تهران: دانشگاه تهران.
- عبداللهی، م.ع؛ جان‌محمدی، م.ت. (۱۳۸۹). واقعیت‌های نهادی از دیدگاه جان سرل. متافیزیک، ۲(۵-۶)، صص ۱-۲۲.
- عبری، م. (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی توسعه - از اقتصاد تا فرهنگ. (چاپ پنجم). تهران: سمت.
- فراستخواه، م. (۱۳۹۷). ما ایرانیان. تهران: نی.
- فراستخواه، م. (۱۴۰۰). ضرورت گشودن جعبه سیاه مشروطه. در: در جستجوی سعادت عمومی. تهران: روزنه، صص ۱۱۲-۱۲۷.
- فلور، ویلم (۱۴۰۰). نقش آفرینی اصناف؛ ضرورتی فراموش شده. در: در جستجوی سعادت عمومی. تهران: روزنه، صص ۴۲۹-۴۴۸.
- فوکویاما، ف. (۱۳۸۵). پایان نظم. (مترجم: غ.ع. توسلی). تهران: حکایت قلم نوین.
- قاراخانی، م. (۱۳۹۸). دولت و سیاست اجتماعی در ایران. تهران: آگه.
- کاتوزیان، م.ع. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی تاریخی ایران. (مترجم: ع.ر. طیب، چاپ ششم). تهران: مرکز.
- کاتوزیان، م.ع. (۱۳۹۰). تضاد دولت و ملت - نظریه تاریخ و سیاست در ایران. (مترجم: ع.ر. طیب، چاپ هشتم). تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، م.ع. (۱۳۹۸). فرهنگ، تاریخ، سیاست؛ مجموعه گفتگوها و مقالات. (به کوشش: م. صادقی، چاپ سوم). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاظمی، ح. (۱۳۹۳). جهانی شدن و دولت‌های توسعه‌گرا. سیاست، شماره ۲۹، صص ۱۹۹-۲۱۶.
- کراکر، د.آ. (۱۳۹۶). به سوی اخلاق توسعه. در: تصور عصر پساتوسعه. (مترجم: م.ح. صالحی، چاپ دوم). تهران: ترجمان علوم انسانی.

- گیدنز، آ. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت. (مترجم: م. ثلاثی، چاپ دوم). تهران: مرکز.
- گیدنز، آ. (۱۳۹۷). ساخت جامعه. (مترجم: ا. احمدی، چاپ دوم). تهران: علم.
- مشهدی احمد، م. (۱۳۹۱). معنا و مفهوم نهاد در اقتصاد نهاد گرا. پژوهش های اقتصادی، ۱۳(۴۸)، صص ۴۹ - ۷۷.
- معرفی محمدی، ع. (۱۳۹۳). علم اقتصاد و مسئله شناخت. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- منوچهری، ع؛ علوی پور، س.م. (۱۳۹۹). رویکرد فرونتیک به مثابه بنیادی برای علوم انسانی معطوف به توسعه. رهیافت های سیاسی و بین المللی، ۱۱(۶۱)، صص ۱۳-۳۷.
- مؤمنی، ف. (۱۳۹۹ الف). دولت جنگ به مثابه یک دولت توسعه گرای تمام عیار. در: برگه ایی از کارنامه دولت جنگ. (به کوشش: ع.ر. حسینی بهشتی و ع. ملکی). تهران: روزنه، صص ۱۵۱-۱۹۳.
- مؤمنی، ف. (۱۳۹۹ ب). مرزهای دانش توسعه. تهران: نهاد گرا.
- مؤمنی، ف. (۱۴۰۱). نگرش وارونه به مسأله امنیت. چشم انداز ایران، شماره ۱۳۶، صص ۶۲-۶۶.
- نورث، د.س. (۱۳۹۶). فهم فرآیند تحول اقتصادی. (مترجم: م. مهاجرانی و ز. فرضی زاده). تهران: نهاد گرا.
- وطن خواه، م. (۱۳۸۰). موانع تاریخی توسعه نیافتگی در ایران. تهران: طبع و نشر.
- هاتینگتون، س. (۱۴۰۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. (مترجم: م. ثلاثی، چاپ هفتم). تهران: علم.
- هریس، ک. (۱۳۹۸). انقلاب اجتماعی - سیاست و دولت رفاه در ایران. (مترجم: م.ر. فدایی، چاپ دوم). تهران: شیرازه.
- Ariansen, P. (1992). Institutional Ethics. *Institutional Issues Involving Ethics and Justice*, Vol. 1.
- Evans, P. (1997). *State - Society Synergy: Government and Social Capital in Development*. University of California Press.
- Flybjerg, B. (2012). Making Social Science Matter. (G. Papanagnou, Ed.), *Social Science and Policy Challenges* (pp. 1-52). UNESCO Publishing.

- Hadgson, G. M. (1998). The Approach of Institutional Economics. *Journal of Economic Literature*, Vol. XXXVI.
- Hall, P. A., & Taylor, R. C. R. (1996). Political Science and the Three New Institutionalisms. *Political Studies*, 44(5), pp. 936-957.
- Lowes, S., Nunn, N., & Robinson, J. A. (2017). The Evolution of Culture and Institutions. *Econometrica*, 85(4), pp. 1005-1091.
- Mattiacci, G. & Fabbri, M. (2021). How Institutions Shape Morality. *The Journal of Law, Economics, and Organization*, 39(1), pp. 160–198. <https://doi.org/10.1093/jleo/ewab016>
- Rodrick, D. (2004). *Rethinking Growth Policies in the Developing World*. Harvard University Press.
- Searle, J. R. (2005). What is an Institution? *Journal of Institutional Economics*, 1(1), pp. 1 – 22. <https://doi.org/10.1017/S1744137405000020>
- Tabellini, G. (2007). Institutions and Culture. *ournal of the European Economic Association*, 6(2-3), pp. 255–294. <https://doi.org/10.1162/JEEA.2008.6.2-3.255>

## References

- Abdi, J., Motevaseli, M., & Nikoonesbati, A. (1398 AP). *Development and democracy and its implications for Iran*. (2<sup>nd</sup> ed). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Abdollahi, M. A., & Janmohammadi, M. T. (1389 AP). Institutional realities from the perspective of John Searle. *Metaphysics*, 2(5-6), pp. 1-22. [In Persian]
- Abrahimiyan, Y. (1396 AP). *Articles in the sociology of Iranian politics*. (S. Tarabi, Trans.). Tehran: Shirazeh. [In Persian]
- Al-Yassin, A. (1399 AP). *Causation of underdevelopment in Iran*. Tehran: Pezhvak Kian. [In Persian]
- Amani, M. (1400 AP). *Government relations with religious and economic forces in the Safavid era: In search of public welfare*. (A. Modiri et al, Eds., Vol. 2). Tehran: Rozaneh, pp. 353-407. [In Persian]
- Anbari, M. (1397 AP). *Sociology of development: From economy to culture*. (5<sup>th</sup> ed.). Tehran: Samt. [In Persian]
- Ariansen, P. (1992). Institutional Ethics. *Institutional Issues Involving Ethics and Justice*, Vol. 1.
- Aristotle. (1398 AP). *Ethics*. (R. Mashayekhi, Ed., 3<sup>rd</sup> ed.). Tehran: Negah. [In Persian]
- Baghaei Sarabi, A. (1393 AP). Power technologies and the state-society relationship in the process of development in the Islamic Republic of Iran. Doctoral dissertation, *Faculty of Social Sciences*, University of Tehran. [In Persian]
- Bashirieh, H. (1380 AP). *Obstacles to political development in Iran*. Tehran: Gam-e-Nou. [In Persian]
- Chang, H. (1392 AP). *Evil-doing altruists*. (M. Nabavi., & M. Shahabi, Trans.). Tehran: Ketabe Ameh. [In Persian]
- Eikaf, R. (1400 AP). *Interactive planning*. (9<sup>th</sup> ed., S. Khalilishourini, Trans.) Tehran: Markaz. [In Persian]

- Evans, P. (1997). *State – Society Synergy: Government and Social Capital in Development*. University of California Press.
- Farastakhvah, M. (1397 AP). *We Iranians*. Tehran: Ney. [In Persian]
- Farastakhvah, M. (1400 AP). The necessity of opening the black box of the Constitutional Revolution. *In Search of Public Welfare*. Tehran: Rozaneh, pp. 112-127. [In Persian]
- Flor, W. (1400 AP). Guild entrepreneurship: A forgotten necessity. *In Search of Public Welfare*. Tehran: Rozaneh, pp. 429-448. [In Persian]
- Flybjerg, B. (2012). Making Social Science Matter. (G. Papanagnou, Ed.), *Social Science and Policy Challenges* (pp. 1-52). UNESCO Publishing.
- Fukuyama, F. (1385 AP). *The end of order*. (Tavassoli G. A., Trans.)Tehran: Hekayat Ghalam-e-Novin. [In Persian]
- Giddens, A. (1377 AP). *Consequences of modernity*. (2<sup>nd</sup> ed., M. Salasi, Trans.). Tehran: Markaz. [In Persian]
- Giddens, A. (1397 AP). *The constitution of society*. (2<sup>nd</sup> ed., A. Ahmadi, Trans.). Tehran: Elm. [In Persian]
- Hadgson, G. M. (1998). The Approach of Institutional Economics. *Journal of Economic Literature*, Vol. XXXVI.
- Hall, P. A. & Taylor, R. C. R. (1996). Political Science and the Three New Institutionalisms. *Political Studies*, 44(5). <https://doi.org/10.1111/j.1467-9248.1996.tb00343.x>
- Hall, P. A., & Taylor, R. C. R. (1996). Political Science and the Three New Institutionalisms. *Political Studies*, 44(5), pp. 936-957.
- Harris, K. (1398 AP). *Social revolution: Politics and welfare state in Iran*. (2<sup>nd</sup> ed., M. R. Fadaeim Trans.). Tehran: Shiraze. [In Persian]
- Hodgson, G. M. (1998). *The Approach of Institutional Economics*. *Journal of Economic Literature*, 36.
- Hoseini Beheshti, A.R., & Maleki, A. (1399 AP). *Pages from the government's war record*. Tehran: Rozaneh. [In Persian]



- Huntington, S. (1400 AP). *Political Order in Changing Societies*. (7<sup>th</sup> ed., M. Salasi, Trans.). Tehran: Elm. [In Persian]
- Katouzian, M. A. (1377 AP). *Historical sociology of Iran*. (6<sup>th</sup> ed., A. R. Tayeb, Trans.). Tehran: Markaz.
- Katouzian, M. A. (1390 AP). *Contradiction of state and nation: Theory of history and politics in Iran*. (8<sup>th</sup> ed., A. R. Tayeb, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Katouzian, M. A. (1398 AP). *Culture, history, politics: Conversations and articles*. (M. Sadeghi, Ed., 3<sup>rd</sup> ed.). Tehran: Sahami Enteshar Copmpany. [In Persian]
- Kazemi, H. (1393 AP). Globalization and developmental states. *Politics*, 29, pp. 199-216. [In Persian]
- Kraker, D. A. (1396 AP). *Towards the ethics of development. The Post Development Imaginary*. (2<sup>nd</sup> ed., M.H. Salehi, Trans.). Tehran: Tarjoman-e Olum-e Ensani. [In Persian]
- Lowes, S., Nunn, N., & Robinson, J. A. (2017). The Evolution of Culture and Institutions. *Econometrica*, 85(4), pp. 1005-1091.
- Ma'arefimohammadi, A. (1393 AP). *Economics as a science and the problem of cognition*. Tehran: Research institute of the field and University. [In Persian]
- Manouchehri, A., & Alavipour, S. M. (1399 AP). Phonetics approach as a foundation for development-oriented humanities. *Political and International Approaches*, 11(61), pp. 13-37. [In Persian]
- Mashhadi Ahmad, M. (1391 AP). Meaning and concept of institutions in institutional economics. *Economic Research*, 13(48), pp. 49-77. [In Persian]
- Mattiacci, G. & Fabbri, M. (2021). How Institutions Shape Morality. *The Journal of Law, Economics, and Organization*, 39(1), pp. 160–198. <https://doi.org/10.1093/jleo/ewab016>

- Mirahmadi, H. (1381 AP). *Political society, civil society, and national development*. Tehran: Naghsh-o-Negar. [In Persian]
- Moumeni, F. (1399 AP). War state as a full-fledged developmental state. In: *Pages from the Biography of the War State*. (A.R. Hoseinibeheshti & A. Maleki, Ed.). Tehran: Rozaneh, pp. 151-193. [In Persian]
- Moumeni, F. (1399b AP). *Boundaries of development knowledge*. Tehran: Nahadgara. [In Persian]
- Moumeni, F. (1401 AP). Reverse perspective on the issue of security. *Cheshmandaz-e Iran*, 1401. 136, pp. 62-66. [In Persian]
- North, D. S. (1396 AP). *Understanding the process of economic change*. (M. Mahajerani., & Z. Farzizadeh, Trans.). Tehran: Nahadgara. [In Persian]
- Putnam, R. (1380 AP). *Democracy and civil traditions*. (M. T. Delfrooz, Trans.). Tehran: Roozaneh Salam. [In Persian]
- Qarakhani, M. (1398 AP). *Government and social policy in Iran*. Tehran: Agah. [In Persian]
- Raenai, Sh. (1400 AP). *Government relations with social forces in the Samanid era: In search of public welfare*. (A. Midari et al, Eds., Vol. 2). Tehran: Rozaneh, pp. 408-427. [In Persian]
- Rafi'pour, F. (1383 AP). Foundational elements of Iranian society: system, anti-government sentiment, and feudal structure. *Journal of Humanities Research*, 41-42, pp. 37-52. [In Persian]
- Rodrick, D. (2004). *Rethinking Growth Policies in the Developing World*. Harvard University Press.
- Saria al-Qalam, M. (1386 AP). *Political culture of Iran*. Tehran: Cultural and Social Studies Institute. [In Persian]
- Saria al-Qalam, M. (1396 AP). *Rationality and development in Iran*. (16<sup>th</sup> ed.). Tehran: Farzan Rooz. [In Persian]
- Satarifar, M. (1399 AP). *Factors of development and underdevelopment*. (Vol. 3). Tehran: Allameh Tabataba'i University. [In Persian]

- Searle, J. R. (2005). What is an Institution? *Journal of Institutional Economics*, 1(1), pp. 1 - 22. <https://doi.org/10.1017/S1744137405000020>
- Sedghi, N. (1400 AP). Radicals should not be criticized, we won't get anywhere. *In Search of Public Welfare*. Tehran: Rozaneh, pp. 190-203. [In Persian]
- Tabellini, G. (2007). Institutions and Culture. *ournal of the European Economic Association*, 6(2-3), pp. 255–294. <https://doi.org/10.1162/JEEA.2008.6.2-3.255>
- Vatan-Khah, M. (1380 AP). *Historical barriers to underdevelopment in Iran*. Tehran: Tab'an Nashr. [In Persian]